

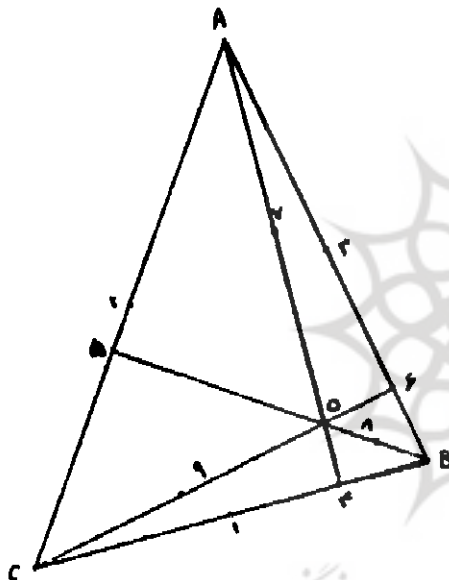


## سخنی از ظهیر و سعدی و حنیف‌شاه

قسمت دوم

### سلمان و جامی و صائب

(۴)



نقاط ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ بر روی سه دایره قرار دارند (دایره دلتا)

در پایان این مقاله توجه خوانندگان را به یک نکته اساسی از فرقه‌های میان علم و ادب جلب میکنیم. در سلسله‌های کشیده زنجیر علم سابقه و هم‌اوردی اهل معرفت با گوی زنی اهل ادب در میدان آزاد ذوقها و فراخنای زمان فرق بسیار دارد. اجازه بفرمائید بنیان این تفاوت را بکمک مثالی روشن‌تر کنیم: در یک مثلث نقطه‌های ۱ و ۲ و ۳ نقاط میان اضلاع را در نظر میگیریم. نقاط ۴ و ۵ و ۶ پایه‌های عمودهایی است که از گوشه‌های مثلث بر اضلاع مقابل فرود آیند. میدانیم که سه ارتفاع مثلث یکدیگر را در یک نقطه قطع میکنند. حالا سه قطعه خط  $AO$  و  $BO$  و  $CO$  را نصف میکنیم و این نقاط را نقاط ۷ و ۸ و ۹ می‌نامیم.

یکی از اهل علم بنام Feuerbach در دورانهای پیش در قضیه نو و ژرفی ثابت کرد که این نه نقطه ظاهراً بی ارتباط به یکدیگر همه روی یک دایره می‌نشینند. این نکته بسیار دلنشین است، زیرا چنانچه میدانیم بر هر سه نقطه فقط و فقط یک دایره می‌توان گذراند، چهار نقطه را بر روی یک دایره مقید کردن خود کاری دشوار است. ۹ نقطه نا مرتبط را به مدار یک دایره کشیدن در وحله اول معجزه‌آسا بنظر میرسد. این حقیقت که نه نقطه پراکنده برای هر مثلث اقلیدسی در فضای دو بعدی بر روی یک دایره می‌نشینند بسیار اعجاب‌انگیز و دلنشین است. ضمناً قضیه نشان میدهد چگونه مدارج علمی جهانی و عام و دور از اسیا و استثناها جلوه‌گری میکنند. هر مثلث در هر جای دنیا در فضای دو بعدی این خاصیت را دارد. حالا

\* جناب آقای پروفسور فضل‌الله رضا سفیر شاهنشاه آریامهر در کانادا، رئیس سابق دانشگاه تهران و سفیر کبیر سابق ایران در یونسکو از صاحب نظران ژرف اندیشه معاصر

اگر کسی سالها یا قرن‌ها بعد از این عالم بیاید و بگوید مثلاً سه نقطه میانهای اضلاع مثلث و سه نقطه پایه‌های ارتفاعات (عمودهایی که بر اضلاع از رؤس فرود آورند) شش نقطه‌اند و همه نقاط ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، بروی یک دایره قرار دارند با و خواهند گفت که سخن تو حرف بدیع و کشف تازه‌ای نیست و این خود جزئی از قضیه کاملتر نه نقطه است که دیگری پیش از تو کشف کرده است. همچنین اگر کسی محتوی این قضیه یا جزئی از آنرا بعبارت علمی دیگری که معادل مفهوم قضیه نه نقطه باشد (مثلاً با بعضی تبدیلات هندسی) بیان کند باز درجهان علم سخن او را نخواهند شمرد. تغییر جزئی الفاظ و جابجا کردن معانی اگر هم پسندیده باشد کار بزرگی نیست. در عالم شعر و ادب نیز کار ما در تشخیص و نقد تسا اندازهای میتواند بر همین روال قرار گیرد.

خلاصه در جهان علم این سنت رایج است که در دانشگاه معرفت هیچ عالم بینائی سالها بعد از عالم دیگر جزئی از قضیه شناخته شده‌ای را بعبارت دیگری بنام خود بیان نمیکند. هر کس که بخواهد در همان بحر و وزن با قضایای پژوهشی گذشتگان هم‌وردی کند باید چیز نوی بر آن بیفزاید، یا لااقل شکل ناشناخته‌ای از همان موضوع را بزبان علمی چنان عرضه کند که بینایان بی‌حب و بغض بپذیرند.

## ۷

در بحر و وزن قصیده‌ای که ظهیر سرود، چنانکه گفته آمد، سعدی و دیگران غزل‌های دلنشین آفریدند، اما آفرینش آنها همه نو نبود، تکرار زیاد داشت. همه از زیبایی سرشار نبود، پست و بلند هم دیده شد. درست است که در کار ادب ذوقها حکومت میکند و همه در داوری نهائی در سخن گوئی و سخن شناسی آزادند ولی مقایسه و مسابقه در درازای زمان تا اندازه‌ای مانند مقایسه‌های مدارج علمی معیاری بدست آیندگان خواهد داد. حرف زده را دوباره بعد از چند سال بنحو نو نمائی زدن میتواند برای گروهی که احاطه بسوابق امر ندارند لذت بخش باشد. اما سخن شناخته شده کهن را با بیان سست و اندیشه‌های فروتر بیان کردن دیگر ارزشی ندارد.

یک نکته دیگر هم بذهن نگارنده سپرسد که شایان توجه است. هر یک از ما بخاطر خود یا دوستان خودگاهی اثر هنری مانند شعر و نقاشی و موسیقی می‌آفرینیم. این آفرینندگی و زاینندگی هنری برای ما بسیار دلپذیر و جان‌پرور و شفا بخش است. اما اگر کسی این آثار را ببازار هنر عرضه کند ناچار در آماج تیر ناقدان و هنرشناسان قرار خواهد گرفت. هرچه بازار هنر نمائی گسترده‌تر باشد ورود به آن دلیری و نوآوری بیشتر می‌طلبد مثلاً این گویندگان که در مقاله نام بردیم چون از گفته دیگران در مسیر زمان اطلاع داشته‌اند ناچار باید بگوئیم که دانسته وارد میدان هم‌وردی شده‌اند.

پس این سؤال کلی از خاطر میگذرد، آیا صائب این نیروی تمیز را نداشت که بداند غزل او در برابر گفته چهار تن دیگر ناچیز است؟ اگر صائب توانائی این تمیز و نقد را داشت چگونه راضی شد که غزلش بصورت نیم جان در کنار سخنهای جاندار دیگران عرض اندام کند. چرا روی این غزل بیشتر کار نکرد و ظاهراً بهمان جلوه‌گری تازه زائیده ناپرورده طبع خود بسنده نمود. هنرمند باید بر سر آفریده‌های طبع خود بسیار کار کند و اگر نتواند حافظوار به -

ترصیع و پرورش سخن خویش را گویا تر کند، آیا خاموشی ارزنده تر نیست؟  
بر بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست یا سخن دانسته گویا سردعاقل یا خموش هنرمندانی که ناآزموده از پرده سستوری بدر میخراهند گاهی از دید بالا و نقد تمیز ژرف برخوردار نیستند و گفته خود را فی المثل همردیف یا قدری پائین تر از گفته دیگران می بینند. حال آنکه گوهری سخن شناس میدانند که میان شیشه ها و جام جم ها، زغال ها و الماس ها هزارها سال هنری فاصله است: چراغ مرده کجا نور آفتاب کجا.

در عرصه شعراز میان این همه غزلها که بسبک استادان سخن دری ساخته اند و می سازند، اندیشه و گفتار نو کمتر دیده میشود. این غزلسرائی ها و طبع آزمایی ها بجای خود برای گویندگان و دوستداران ایشان بسیار خوب است ولی حقیقتاً از دید جهانی یا حتی دید کشوری هم قابل نشر و ثبت نیست. درست مانند کسانی که قضایای بدیهی یا جزئی از هندسه اقلیدس را در کشور خود بزبان رسمی نشر می دهند و مردم شهر آثارشان را باعجاب و تحسین می پذیرند و چون کاغذ زر می برند. بر چنین کسان ایرادی نمیتوان گرفت چه گفته ایشان بجا و قضایا درست است، ولی اهل نظر میدانند که چنین مجموعه ای کهن و سکرهای در بازار جهان دیدگان کم ارزش و در جامعه گسترده معرفت بدیهی و پیش پا افتاده خواهد بود. بسیاری از دیوانها شعر فارسی و مجلات ادبی مشحون از اینگونه نظم هاست.

آبر و میرود ای ابسر خطاپوش بیبار که بدیوان عمل نامه سیاه آمده ای—  
بیشتر آن گونه شعرهای نوزاد ارزش جهانی ندارند و آنها را باید یادگارهای خصوصی دوران کار آ، وزی گویندگان دانست، ورنه چنانچه می بینیم گاهی در بعضی بحرهای شعر گویندگانی در ردیف صائب هم به میدان چنین مسابقه هاراه ندارند. دیگر تکلیف گویندگان ناورزیده که در کار هنر و شعر و ادب نیروی تمیز و دید ژرف ندارند معلوم است. دید ژرف و درازای زمان، علم و هنر مناسب با ذوق عوام را از آنچه که پسند گوهرشناسان است جدا میکند. ولی هنرمندان خود بین کم کار که فرصت این سیرها و رهروی ها را نداشته اند در همه جای جهان زود عاشق آفریده های خود و معلمان خود می شوند. غالباً سقف آسمان هنر آفرینی ایشان بهمین ارتفاع باقی میماند.

در کار علم و ادب ایران هر چند جریان زبان دراز بر ما گذشت گویا در داوریهها دید ژرف و نقد صادقانه عاری از سود و زیانها و ناسجوتی ها کمتر به کار برده شده است. فقرمادی ما هم در طی قرنهای داعیه ای برای دکان داران و فضل فروشان تعبیه کرده که براساس آن برداشت های خواص، شاید بیش از جاهای دیگر اسیر نفوذ جاه و مال و تقیه و پندار گردیده است. از اینرو چه بسا که دانسته یا ندانسته زشتی ها را زیبایی و پستی ها را بلندی و بیشتر کهنه ها را تازه جلوه داده اند.

طبیعی است که در طول تاریخ فرهنگ هر کشور مدتها بر جای ماندن و از ژرفا و بالا بی حیززیستن و گوهر و گوهری والا پروردن سودآور نتواند بود:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پسندید  
شرمنده رهروی که عمل بر سجاز کرد  
صنعت سکن که هر که محبت نه راست باخت  
عشقی به روی دل در معنی فراز کرد

آتاوا شهریور ۱۳۵۴